
وفات ابوطالب
و خدیجه (س)

بسم الله الرحمن الرحیم

وفات ابو طالب و خدیجه (س)

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

سایت تخصصی حضرت خدیجه (س)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
وفات ابو طالب و خدیجه (س) ----- ۶
مشخصات کتاب ----- ۶
مقدمه ----- ۶
ابو طالب و خدیجه ----- ۶
ابن هشام ----- ۶
ابو جهل گفت ----- ۷
هنگامی که خبر مرگ ابو طالب ----- ۷
در بالین خدیجه ----- ۷
و اینک چند جمله درباره ایمان ابو طالب ----- ۸
ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه گوید (۲) ----- ۸
و به گفته یکی از نویسندگان ----- ۹
کسی که وقتی پیغمبر و علی(ع)را می‌بیند ----- ۹
شیخ طوسی(ره)در تبیان فرماید ----- ۱۰
پی‌نوشتها ----- ۱۱
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۱۲

وفات ابو طالب و خدیجه (س)

مشخصات کتاب

نویسنده : جمعی از نویسندگان

ناشر : سایت تخصصی حضرت خدیجه (س)

مقدمه

پیش از این گفته شد که مشرکین انواع آزار و صدمه را نسبت به رسول خدا(ص)انجام می‌دادند و بیش از همه عموی آن حضرت ابو لهب بود که چون خود از بنی هاشم بود در آزار بدان حضرت بی پرواتر از دیگران بود و گروهی نیز بودند که چون صدمه بدنی نمی‌توانستند بزنند در صدد مسخره و استهزاء آن بزرگوار برآمده و خدای تعالی به عنوان مستهزئین آنها را در قرآن ذکر کرده (۱) و در آخر خداوند شر آنها را به وسیله جبرئیل از آن حضرت دور کرد و هر کدام به بلیه‌ای گرفتار شده و هلاک شدند ولی با این همه احوال حمایت ابی طالب از آن حضرت مانع بزرگی بود که آنها نتوانند از حدود استهزا و آزارهای زبانی،و احیانا برخی آزارهای مختصر دیگر،قدمی فراتر نهند و نقشه قتل یا تبعید آن حضرت را بکشند،اما در این میان دست تقدیردو مصیبت ناگوار برای رسول خدا(ص)پیش آورد که دشمنان آن حضرت جرئت بیشتری در اذیت پیدا کرده و آن حضرت را در مضیقه بیشتری قرار دادند و به گفته مورخین چند بار نقشه قتل و تبعید او را کشیده تا سرانجام نیز رسول خدا(ص)از ترس آنها شبانه از مکه خارج شد و به مدینه هجرت کرد.

یکی مرگ ابو طالب و دیگری فوت خدیجه بود که طبق نقل معروف هر دو در یک سال و به فاصله کوتاهی اتفاق افتاد.

ابو طالب و خدیجه

دو پشتیبان بزرگ و کمک کار نیرومند و با وفایی برای پیشرفت اسلام و حمایت رسول خدا(ص)بودند،خدیجه با دلداری دادن رسول خدا(ص)و ثروت مادی خود به پیشرفت اسلام و دلگرم کردن آن حضرت کمک می‌کرد،ابو طالب نیز با نفوذ سیاسی و سیادتی که در میان قریش داشت پناهگاه و حامی مؤثری در برابر آزار دشمنان بود.

معروف آن است که مرگ هر دو در سال دهم بعثت،سه سال پیش از هجرت اتفاق افتاد،و ابو طالب پیش از خدیجه از دنیا رفت و برخی نیز مانند یعقوبی عکس آن را نوشته‌اند و فاصله میان مرگ خدیجه و ابو طالب را نیز برخی سه روز،جمعی سی و پنج روز و برخی نیز شش ماه نوشته‌اند .در کتاب مصباح وفات ابیطالب را روز بیست و ششم رجب ذکر کرده و یعقوبی وفات خدیجه را در ماه رمضان نوشته و گوید:خدیجه دختر خویلد در ماه رمضان سه سال پیش از هجرت در سن شصت و پنج سالگی از دنیا رفت...

و پس از چند سطر گوید:و ابو طالب سه روز پس از خدیجه در سن هشتاد و شش سالگی از دنیا رفت و برخی هم سن او را نود سال نوشته‌اند.

ابن هشام

در سیره می‌نویسد:هنگامی که بیماری ابو طالب سخت شد قریش با یکدیگر گفتند:کار محمد بالا گرفته و افراد سرشناس و دلیری چون حمزة بن عبد المطلب نیز دین او را پذیرفته‌اند اگر ابو طالب از میان برود بیم آن می‌رود که محمد به جنگ ما برخیزد خوب

است تا ابو طالب زنده است به نزد او رفته و با وساطت او از محمد پیمانی(پیمان عدم تعرض)بگیریم که ما و او به کار همدیگر کاری نداشته‌باشیم و به دنبال این گفتگو عتبه،شیبه،ابو جهل،امیهٔ بن خلف،ابو سفیان و چند تن دیگر به خانه ابو طالب آمده و پس از احوالپرسی و عیادت گفتند :ای ابو طالب مقام و شخصیت تو در میانه قریش چنان است که خود می‌دانی و اکنون بیماری تو سخت شده و بیم آن می‌رود که این بیماری تو را از پای درآورد،و از سوی دیگر اختلاف ما را با برادرزاده‌ات محمد می‌دانی،خواهشی که ما از تو داریم آن است که او را به اینجا دعوت کنی و از او بخواهی تا دست از مخالفت با ما و اعمال و رفتار و آیین ما بردارد،ما نیز مخالفت با او نخواهیم کرد و در مرام و آیینش او را آزاد خواهیم گذارد.

ابو طالب به دنبال رسول خدا(ص)فرستاد و چون حضرت حاضر شد جریان را بدو گفت و رسول خدا (ص)در جواب فرمود:

من از اینها چیزی نمی‌خواهم جز گفتن یک کلمه که آن را بگویند و بر تمام عرب سیادت و آقایی کرده عجم را نیز زیر قدرت و فرمان خود گیرند!

ابو جهل گفت

به حق پدرت سوگند ما حاضریم به جای یک کلمه ده کلمه بگوییم،بگو آن یک کلمه چیست؟فرمود:آن کلمه این است که بگویید:«لا اله الا الله»و به دنبال آن از بت پرستی دست باز دارید...

ابو جهل و دیگران نگاهی به هم کرده دستها را(به عنوان مخالفت با این حرف)به هم زده گفتند :آیا می‌خواهی همه خدایان را یک خدا قرار دهی!براستی که این کاری شگفت انگیز است!و به دنبال آن به یکدیگر گفتند:به خدا این مرد حاضر به هیچ گونه قول و پیمانی با ما نیست برخیزید و به دنبال کار خود بروید.

هنگامی که خبر مرگ ابو طالب

را به رسول خدا(ص)دادند اندوه بسیاری آن حضرت را فرا گرفت و بیتابانه خود را به بالین ابو طالب رسانده و جانب راست صورتش را چهار بار و جانب چپ را سه بار دست کشید آن گاه فرمود:عموجان در کودکی مرا تربیت کردی و در یتیمی کفالت و سرپرستی نمودی و در بزرگی یاری و نصرتم دادی خدایت از جانب من پاداش نیکو دهد،و در وقت حرکت دادن جنازه پیشاپیش آن می‌رفت و درباره‌اش دعای خیر می‌فرمود.

در بالین خدیجه

هنوز مدت زیادی و شاید چند روزی از مرگ ابو طالب و آن حادثه غم انگیز نگذشته بود که رسول خدا(ص)به مصیبت اندوه بار تازه‌ای دچار شده بدن نحیف همسر مهربان و کمک کار وفادار خود را در بستر مرگ مشاهده فرمود و با اندوهی فراوان در کنار بستر او نشسته و مراتب تأثر خود را از مشاهده آن حال به وی ابلاغ فرمود آن گاه برای دلداری خدیجه جایگاهی را که خدا در بهشت برای وی مهیا فرموده بود بدو اطلاع داده و خدیجه را خورسند ساخت.

هنگامی که خدیجه از دنیا رفت رسول خدا(ص)جنازه او را برداشته و در«حجون»(مکانی در شهر مکه)دفن کرد،و چون خواست او را در قبر بگذارد،خود به میان قبر رفت و خوابید و سپس برخاسته جنازه را در قبر نهاد و خاک روی آن ریخت.

در تاریخ یعقوبی است که چون خدیجه از دنیا رفت فاطمه(ع)نزد پدر آمده دست به دامن او آویخت و با چشم گریان می‌گفت:مادرم کجاست؟در این وقت جبرئیل نازل شده عرض کرد:به فاطمه بگو:خدای تعالی در بهشت خانه‌ای برای مادرت بنا کرده که در آنجا دیگر هیچ گونه دشواری و رنجی ندارد.

این دو مصیبت ناگوار آن هم در این فاصله کوتاه به مقدار زیادی در روحیه رسول خدا(ص)و بلکه در پیشرفت اسلام و هدف مقدس آن حضرت اثر داشت و کار تبلیغ دین را بر او دشوار ساخت تا بدانجا که از عروهٔ بن زبیر نقل شده که گوید:روزی همچنان که رسول خدا(ص)در کوچه‌های مکه می‌گذشت مقداری خاک بر سرش ریختند و حضرت با همان وضع به خانه آمد،یکی از دختران آن بزرگوار که آن حال را مشاهده کرد از جا برخاسته و از مشاهده آن وضع به گریه افتاد و با همان حال گریه مشغول پاک کردن خاکها شد،پیغمبر خدا او را دلداری داده فرموده:

دخترکم گریه مکن که خدا پدرت را محافظت و نگهبانی خواهد کرد و گاهی نیز می‌فرمود:تا ابو طالب زنده بود قریش نسبت به من چنین رفتار ناهنجاری نداشتند.

و اینک چند جمله درباره ایمان ابو طالب

در اینجا قبل از اینکه وارد بحث دیگری بشویم لازم است چند جمله‌ای درباره ایمان ابو طالبکه متأسفانه برخی از نویسندگان اهل سنت درباره‌اش تردید کرده‌اندذیلا برای شما ذکر کرده و به دنبال بحث بعدی برویم،گرچه مطلب از نظر ما و هر شیعه دیگری مسلم و جای بحث نیست.

این مطلب مسلم است که چون پس از شهادت امیر المؤمنین(ع)دستگاه خلافت و زمامداری مسلمانان به دست بنی امیه و پس از آن به دست بنی عباس افتاد آنها نیز بنی هاشم و بخصوص فرزندان امیر المؤمنین(ع)را رقیب خود در خلافت می‌پنداشتند و برای کوبیدن رقیب و استقرار پایه‌های حکومت خود از هیچ گونه تبلیغ به نفع خود و تهمت و افترا و انکار فضیلت رقیب دریغ نداشتند اگر چه منجر به انکار فضیلت رهبر اسلام و اهانت به شخص پیغمبر گرامی و شریعت مقدسه اسلام گردد.چون برای آنها هدف اساسی و مسئله اصلی همان حکومت و ریاست بود و بقیه همگی وسیله بودند،و این مطلب برای هر محقق و متتبع بی نظر و منصفی قابل تردید نیست.

و ظاهرا برای هر کسی که کمترین آشنایی با تاریخ اسلام داشته باشد اثبات این مطلب نیازی به اقامه دلیل و برهان،و ذکر شاهد تاریخی و حدیثی ندارد.

تا جایی که می‌توانستند فضایل امیر المؤمنین(ع)و هر کس را که به آن بزرگوار ارتباط و بستگی داشت انکار کرده و در برابر حدیثی در مذمت ایشان به وسیله ایادی خود جعل می‌کردند .

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه گوید (۲)

«معاویه مردم شام و عراق و دیگران را مأمور ساخت تا در منابر و مجامع علی(ع)را دشنام داده و از او بیزاری جویند،و این کار عملی گردید،و در زمان بنی امیه این جریان سنتی شد تا اینکه عمر بن عبد العزیز از آن جلوگیری کرد.»

و از ابی عثمان روایت کرده که جمعی از بنی امیه به معاویه گفتند:تو اکنون به‌آرزوی خود رسیدی خوب است جلوی لعن این مرد را بگیری؟

گفت:نه به خدا،تا وقتی که خردسالان به لعن او بزرگ شوند و بزرگ سالان با آن پیر گردند .و سپس داستانهایی درباره کسانی که نسبت به علی(ع)عداوت داشته و از معاویه پول می‌گرفتند و در مذمت امیر المؤمنین حدیث جعل می‌کردند نقل کرده و اسامی آنها را ذکر می‌کند مانند ابو هریره،مغیرهٔ بن شعبه،عروهٔ بن زبیر،زهری و سمرهٔ بن جندب،انس بن مالك،سعید بن مسیب،ولید بن عقبه و امثال ایشان (۳) و از هر کدام نیز برخی از احادیث جعلی آنها را ذکر می‌کند.

و در همین رابطه فضایل بسیاری را از فاطمه زهرا(ع)و بانوی محترم آن بزرگوار و حسن و حسین(ع)و دیگر فرزندان آن حضرت و

ابو طالب،جعفر،عقیل،پدر و برادران آن امام مظلوم انکار کرده و علتی جز همین رابطه با امیر المؤمنین(ع)نداشته است.

و به گفته یکی از نویسندگان

«جناب ابو طالب هیچ جرمی و گناهی نداشته که این چنین مورد اتهام ناروای کفر و شرک قرار گیرد جز آنکه پدر امیر المؤمنین(ع)بوده،و در حقیقت هدف واقعی در این اتهام شنیع و ناروا فرزند برومند او بوده که همچون خاری در چشم امویان و فرزندان زبیر و همه دشمنان اسلام فرو می‌رفت،و از اعمال خلاف و ضربه‌هایی که می‌خواستند به پیکر اسلام جوان بزنند جلوگیری می‌کرد.

و بسیار عجیب و شنیدنی است که ابو سفیان پدر معاویه که در مجلس عثمان آشکارا گفت:سوگند بدانکه ابو سفیان بدو قسم می‌خورد که نه بهشتی وجود دارد و نه جهنمی!او مؤمن و پرهیزگار و عادل است،اما ابو طالب و پدر امیر المؤمنین کافر و مشرک،و در گودال آتش است...!» (۴)

و گرنه کسی که با تاریخ اسلام و حمایتهای بی دریغ ابو طالب از رسول خدا و آیین مقدس آن حضرت یعنی اسلام آشنا باشد و آن همه فداکاری و ایثار او را در این راه از نظر بگذراند،و سخنان و اشعار زیاد او را که در دفاع از رسول خدا به عنوان پیامبربرگزیده از طرف خدا گفته است بشنود جای تردید برای او در این باره باقی نمی‌ماند که او والاترین مؤمنان و سابقه دارترین مسلمانان بوده است.

کسی که وقتی پیغمبر و علی(ع)را می‌بیند

که نماز می‌خوانند و علی در طرف راست آن حضرت ایستاده به جعفر فرزند دیگرش نیز دستور می‌دهد تا با آن دو نماز بگزارد و در این باره بدو می‌گوید:

«صل جناح ابن عمک و صل عن یساره» (۵)

و در این باره آن اشعار معروف را می‌گوید که از آن جمله است:

ان علیا و جعفرا ثقتی

عند ملم الزمان و النوب

لا تخذلا و انصرا ابن عمکما

أخی لامی من بینهم و أبی

و الله لا اخذل النبی و لا

یخذله من بنی ذو حسب (۶)

و شخصیت بزرگواری که وقتی مسلمانان به حبشه هجرت می‌کنند قصیده‌ای انشا فرموده و برای نجاشی پادشاه حبشه می‌فرستد و در آن قصیده می‌گوید:

لیعلم خیار الناس ان محمدا

وزیر لموسی و المسیح بن مریم

اتانا بهدی مثل ما أتیابه

فکل بأمر الله یهدی و یعصم (۷)

و یا در قصیده دیگری که راویان شعر و حدیث نقل کرده‌اند درباره آن حضرت گوید:

أمین حبیب فی العباد مسوم

بخاتم رب قاهر فی الخواتم

نبی اتاه الوحی من عند ربه

و من قال لا یقرع بها سن نادم (۸)

و یا در جای دیگر که گوید:

ألم تعلموا أنا وجدنا محمدا

رسولا کموسی خط فی اول الکتب (۹)

و چون هنگام مرگ آن جناب فرا می‌رسد فرزندان عبد المطلب را گرد آورده و بدانها می گوید :

«یا معشر بنی هاشم!أطیعوا محمدا و صدقوه تفلحوا و ترشدوا» (۱۰)

و اشعار و سخنان بسیاری دیگری که هر که خواهد باید به کتاب شریف الغدیر و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید(ط مصر،ج ۳،صص ۳۱۸ـ۳۱۰)مراجعه نماید.و اگر بخواهیم همه را در اینجا به رشته تحریر درآوریم کتاب جداگانه‌ای خواهد شد (۱۱) و آیا کسی بعد از آن همه اشعار و سخنان بسیار می‌تواند برای تردید در ایمان ابو طالب محملی و توجیهی جز همان که گفتیم بیابد.

و مضمون سخن ابن ابی الحدید در اینجا جالب است که می گوید:

این اشعار را وقتی به صورت مجموع بنگریم متواتر استاگر چه آحاد آن متواتر نباشدو مجموعه آنها دلالت بر امر واحد مشترکی دارد و آن تصدیق حضرت محمد(ص)است،چنانکه هر کدام از داستانهای شجاعت علی(ع)به صورت خبر واحد نقل شده ولی مجموع آنها متواتر است و برای ما موجب علم بدیهی به شجاعت علی(ع)می گردد.و این تواتر مانند تواتر در اخبار سخاوت حاتم و حلم احنف و ذکاوت ایاس و غیر اینهاست که جای تردید در آنها نیست. (۱۲)

اکنون پس از ذکر این مقدمه بد نیست بدانید روایاتی که درباره عدم ایمان ابی طالب و یا ایمان او در پایان عمر و هنگام مرگ،و یا بودن او در گودال آتش وامثال آن رسیده سند آنها بیشتر به همان عروهٔ بن زبیر و یا زهری و یا سعید بن مسیب باز می گردد (۱۳) که دشمنی و انحراف آنها نسبت به امیر المؤمنین(ع)آشکار و به اثبات رسیده و یا از کسانی نقل شده که نزد خود اهل سنت نیز متهم به دروغ و وضع حدیث هستند. (۱۴)

و از نظر علمای شیعه نیز مطلب اجماعی و اتفاقی است چنانکه شیخ مفید(ره)در اوایل المقالات فرموده:

«امامیه اتفاق دارند بر اینکه ابو طالب مؤمن از دنیا رفت» (۱۵)

شیخ طوسی(ره)در تبیان فرماید

از امام باقر و صادق(ع)روایت شده که ابو طالب مؤمن و مسلمان بود و اجماع امامیه نیز بر آن است که در آن اختلافی ندارند. (۱۶)

و مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار گوید:

شیعیان اجماع دارند بر اسلام ابو طالب،و اینکه او در آغاز کار به رسول خدا(ص)ایمان آورد و هیچ گاه بتی را پرستش نکرد،بلکه او از اوصیای ابراهیم(ع)بوده است... (۱۷)

و از نظر روایات نیز بیش از حد تواتر در این باره از رسول خدا و ائمه اطهار حدیث به ما رسیده که مرحوم علامه امینی(ره)بیش از چهل حدیث از آنها را در کتاب شریف الغدیر (۱۸) نقل کرده و ما برای تیمن و تبرک به ذکر سه حدیث از آنها اکتفا می کنیم:

۱.از ابو بصیر روایت شده که گوید:به امام باقر(ع)عرض کردم:ای آقای من مردم می گویند :ابو طالب در گودالی از آتش است که مغز سرش از آن به جوش می‌آید؟

فرمود:دروغ گوینـد بـه خـدا سوگنـد،براستی اگر ایمان ابو طالب را در کفـه‌ای از ترازو بگذارنـد و ایمان این مردم را در کفه دیگری،قطعا ایمان ابو طالب بر ایمان ایشان‌می‌چربد... (۱۹)

۲.از امام سجاد(ع)درباره ایمان ابو طالب پرسیدند که آیا مؤمن بود؟فرمود:آری!عرض شد:در اینجا مردمی هستند که می‌پندارند او کافر بوده؟فرمود:خیلی شگفت است!آیا اینان به ابو طالب طعن زده و ایراد می‌گیرنـد یا به رسول خـدا؟با اینکه خـدای تعالی پیغمبر خود را در چند جای قرآن نهی فرموده از اینکه زن با ایمانی را در نزد مرد کافری نگاه دارد!و کسی شک ندارد که فاطمه بنت اسد از زنهایی است که به ایمان به رسول خـدا سبقت جست و او پیوسته در خانه ابو طالب و در عقد او بود تا وقتی که ابو طالب از دنیا رفت. (۲۰)

۳.شیخ مفید(ره)به اسناد مرفوعی روایت کرده که چون ابو طالب از دنیا رفت امیر المؤمنین (ع)به نزد رسول خدا(ص)آمده و رحلت او را به اطلاع آن حضرت رسانید،رسول خدا(ص)سخت غمگین شد و بشدت محزون گردید سپس به علی(ع)فرمود:ای علی برو و کار غسل و کفن و حنوط او را به عهده گیر و چون جنازه او را برداشتید مرا خبر کن!امیر المؤمنین دستور رسول خدا را انجام داد و چون پیغمبر گرامی آمد اندوهناک گشته و فرمود:ای عمو جان صله رحم کردی و پاداش خیر و نیکو دادی!براستی که در کودکی تربیت و سرپرستی کردی،و در بزرگی یاری و کمک دادی!سپس رو به مردم کرده فرمود:

هان به خدا سوگند من برای عموی خود شفاعتی خواهم کرد که اهل دو عالم را به شگفت اندازد ! (۲۱)

و در پایان تـذکر این نکته لازم است که چون طبق روایات بسیار جناب ابو طالب ایمان خود را مخفی می‌داشت و برای اینکه بهتر بتوانـد از رسول خـدا(ص)دفاع و حمایت کنـد و مشرکین در برابر او موضع نگیرنـد و او را از خویش بداننـد اسلام خود را ظاهر نمی‌کرد شاید همین امر برای برخی از برادران اهل سنت سبب اشتباه شده که‌نسبت کفر به آن جناب داده‌اند،و گاهی نیز شیعه را در مورد این عقیـده زیر سؤال برده‌انـد که اگر ابو طالب مسلمان بود چرا هیچ کجا دیـده نشـد نماز بخوانـد و مانند فرزندانش و دیگر مسلمانان در نماز آنها شرکت جویـد؟و چرا در«یوم الـدار»و ماجرای دعوت رسول خدا از خویشان سبقت به ایمان به آن حضرت نجست؟و چرا در هیچ یک از مراسم اسلامی شرکت نمی‌کرد؟

و همـان گونه که گفتیم پاسخ آن را ائمه اطهار داده‌انـد چنانکه در یک حـدیث است که امام صادق(ع)فرمود:براستی که ابو طالب تظاهر به کفر کرد و ایمـان خود را پنهـان داشت،و چون وفـات او فرا رسید خـدای عز و جـل به رسول خـدا(ص)فرمود که از مکه خارج شو که دیگر در مکه یاوری نداری،و رسول خدا به مدینه هجرت کرد (۲۲) .

و در حدیث دیگری از آن حضرت روایت شده که فرمود:حکایت ابو طالب حکایت اصحاب کهف است که ایمان خود را مخفی داشته و تظاهر به شرک کردند و خدای تعالی دو بار به ایشان پاداش عنایت فرمود. (۲۳)

پی‌نوشتها

۱.خـدای تعالی در سوره حجر فرموده: «فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین انا کفیناک المستهزئین» [ای پیغمبر با صـدای بلند آنچه را مأمور بدان شده‌ای به مردم برسان و از مشرکان روی بگردان همانا ما تو را از شر استهزا کنندگان محفوظ می‌داریم ،و اینان پنج یا شش نفر بودند به نامهای اسود بن عبد یغوث،ولید بن مغیره،عاص بن وائل سهمی،حارث بن طلاطله و پنجمی آنها حارث بن قیس بود که پیغمبر را تهدید به مرگ کردند و خداوند شرشان را کفایت فرمود به تفصیلی که در تفاسیر و کتب تاریخی ذکر شده.

۲.شرح نهج البلاغه،ج ۱(چهار جلدی،چاپ مصر)،ص ۳۵۶.

۳.همان،صص ۳۶۴_ ۳۵۶.

۴.الصحیح من السیرة،ج ۲،ص ۱۵۶.

۵.اسد الغابة،ج ۱،ص ۲۸۷،شرح نهج البلاغه،ابن ابی الحدید،ج ۳،ص ۳۱۵،الاصابة،ج ۴،ص ۱۱۶.

۶.دیوان ابی طالب،ص ۳۶،شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید،ج ۳،ص ۳۱۴.

۷.مستدرک حاکم نیشابوری،ج ۲،ص ۶۲۳.

۸.دیوان ابی‌طالب،ص ۳۲،شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید،ج ۳،ص ۳۱۳.

۹.سیره ابن هشام،ج ۱،ص ۳۷۳،خزانة الادب،ج ۱،ص ۲۶۱،تاریخ ابن کثیر،ج ۳،ص ۸۷.

۱۰.تذکره ابن جوزی،ص ۵،الخصائص الکبری،ج ۱،ص ۸۷،سیره حلبیه،ج ۱،ص ۳۷۲،اسنی المطالب،ص ۱۰.

۱۱.مرحوم علامه امینی نام حدود بیست نفر از دانشمندان و علمای بزرگ شیعه و اهل سنت را در الغدیر(ج ۷،ص ۴۰۰)نقل کرده که درباره ایمان ابو طالب به طور جداگانه کتاب نوشته و برای کتابهای خود نامهایی گذارده‌اند مانند کتاب اسنی المطالب فی ایمان ابی طالب،کتاب الحجة علی الذاهب الی تکفیر ابی طالب و کتاب القول الواجب فی ایمان ابی طالب.

و چنانکه می‌دانیم در سالهای اخیر نیز یکی از دانشمندان عرب در از منطقه احساء و قطیف‌استاد عبد الله خنیزی‌کتابی در این باره نوشت و«ابو طالب مؤمن قریش»نام نهاد،و پس از انتشار با سعایت علمای سعودی دولت آنجا او را به زندان افکنده و محکوم به اعدام کردند که با وساطت مرحوم آیت الله العظمی بروجردی(ره)از مرگ نجات یافته و آزاد گردید.

۱۲.شرح نهج البلاغه،(چاپ مصر)ج ۲،ص ۳۱۵.

۱۳.سیرة المصطفی،صص ۲۱۹ـ۲۱۶.

۱۴.همان.

۱۵.اوائل المقالات،ص ۴۵.

۱۶.تبیان،چاپ سنگی،ج ۲،ص ۲۸۷.

۱۷.بحار الانوار،ج ۹،(چاپ کمپانی)،ص ۲۹.

۱۸.الغدیر،ج ۷،صص ۴۰۰ـ۳۴۲.

۱۹.همان،ج ۷،ص ۳۹۰.

۲۰.همان،ص ۳۸۹.

۲۱.همان،ص ۳۸۶.

۲۲.الفصول المختارة،ص ۸۰،اکمال الدین صدوق،ص ۱۰۳.

۲۳.روضة الواعظین،ص ۱۲۱،امالی صدوق،ص ۳۶۶،الغدیر،ج ۷،ص ۳۹۰،شرح نهج البلاغه،ابن ابی الحدید،ج ۳،ص ۳۱۲.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در

دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹